

دانش زبان شناسی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی

دکتر علی معموری

مدیر بخش معارف و مفاهیم دایره المعارف قرآن کریم

و مهم‌ترین کاربردهای آنها در مطالعات
قرآنی را معرفی می‌کنیم.^۱

کلیدواژه‌ها: زبان، زبان‌شناسی؛
معناشناسی، ریشه‌شناسی، قرآن

درآمد

دانش زبان‌شناسی از حدود یک و نیم قرن پیش در اثر شرایط گوناگونی از جمله گسترش ارتباطات و پیدایش رویکرد مطالعات میان رشته‌ای به گونه‌ای شگفت‌انگیز گسترش یافت و

چکیده

زبان‌شناسی دانشی به نسبت نوپاست که به تدریج شاخه‌های مستقلی از آن پدید آمد و با سرعت فراوان گسترش و در علوم مختلف انسانی کاربردهای فراوانی یافت. زبان‌شناسی و شاخه‌های آن کاربردهای متنوع و فراوانی در حوزه مطالعات قرآنی دارد، از جمله: آواشناسی در تجرید، کاربردشناسی در متشابهات، زبان‌شناسی تاریخی در بلاغت، ریشه‌شناسی در واژگان دخیل قرآن و معناشناسی در تفسیر موضوعی. در این مقاله دانش زبان‌شناسی و شاخه‌های آن

شاخه‌های متعددی در درون آن تاسیس شد و بازتاب گسترده‌ای بر دانشهای اجتماعی دیگر چون تاریخ و الهیات بر جای گذاشت. آشنایی زبان‌شناسان با زبانهای دیگر علاوه بر زبان مادری، در کنار پیشرفتهای به دست آمده در زمینه‌های باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و... بیشترین تاثیر را در گسترش قلمرو زبان‌شناسی داشت. به عبارت دیگر وجود سه ویژگی «تاریخی»، «تطبیقی» و «میان‌رشته‌ای» در زبان شناسی جدید، مهم‌ترین عامل دگرگونی آن به شمار می‌رود.

تعریف زبان و زبان‌شناسی

زبان نظامی قراردادی از نشانه‌ها است. نظامهای نشانه‌شناختی ممکن است مجموعه‌ای از رنگها، علایم آوایی، نشانه‌های نوشتاری و... باشند. نظامهای مختلف نشانه‌ای در زندگی وجود دارند و به کار گرفته می‌شوند. دانش نشانه‌شناسی (Semiotics) به مطالعه این نظامهای نشانه‌ای می‌پردازد؛ اما اهمیت ویژه و حجم وسیع زبان موجب شده است دانشی مستقل به مطالعه آن بپردازد. بنابراین در نشانه‌شناسی به

نشانه‌های غیر زبانی پرداخته می‌شود و در زبان‌شناسی به طور ویژه به یک گونه خاص از نشانه‌ها - نشانه‌های زبانی - پرداخته می‌شود. نسبت زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی از جهت تاریخ پیدایش و گسترش عکس نسبت منطقی آنها است. زبان گرچه زیرمجموعه نشانه‌هاست و از این جهت زبان‌شناسی نیز بخشی از نشانه‌شناسی به شمار می‌رود؛ اما از جهت تاریخی نشانه‌شناسی خود در دامن زبان شناسی تولد و گسترش یافته است. گسترش زبان‌شناسی در سده‌های اخیر این اندیشه را مطرح ساخت که درباره نشانه‌های غیر زبانی نیز می‌توان مطالعه کرد و به این گونه زمینه‌های پیدایش دانشی نوین با عنوان نشانه‌شناسی فراهم آمد. دوسوسور زبان شناس معروف سوئیسی برای نخستین بار از امکان وجود دانش نشانه‌شناسی یاد کرد (ن. ک. به: دینه‌سن، ۱۳۸۰ش، ۵-۲۰ و نیز اگرادی، بی‌تا و برای آگاهی بیشتر از تاریخ زبان‌شناسی، ن. ک. به: رایبیز، ۱۳۷۰ش).

زبان پدیده‌ای ایستا (Static) نیست؛ بلکه در بستر جامعه و تاریخ شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند. زبان مقوله‌ای

اجتماعی است و ماهیت تاریخی دارد. زبان در پیوند تنگاتنگ با ابعاد دیگر زندگی اجتماعی، چون فرهنگ، دانش، دین است. زبان یک موجود اندام وار (Organic) است که دارای ابزار و آلات و ادوات مختلفی است و همانند انسان که دارای دست، پا، چشم، گوش و ... است و همه این اعضاء در قالب یک نظام با یکدیگر در تعامل هستند و هدف و کارکردی را ایفا می‌کنند. زبان دارای اعضا و ساختار سازه‌ای، واجی، دستوری، معنایی، ریشه‌ای و ... است و تمام این ساختارها، ساختارهای مستقل از هم نیستند، بلکه همانند اعضای بدن انسان هستند که در قالب یک واحد عمل می‌کنند (ن. ک. به: Hayes, 1-9؛ حال، ۱۳۵۰ش و باطنی، ۱۳۶۴ش).

زبان یک مقوله ثابت نیست که در یک دوره پدید آید و به همان شکل بماند. طرز برداشت بسیاری از زبان شناسان کهن در ادبیات عرب این بوده که زبان مقوله‌ای ثابت است. این موضوع با عنوان توقیفی بودن یا اصطلاحی بودن زبان در منابع کهن ادبی و اصول فقه بحث شده است. پیروان نظریه توقیفی بر این باورند که زبان از سوی واضعی مشخص بنا نهاده شده است و به همان

شکل به نسلهای بعد منتقل می‌شود. پیروان نظریه اصطلاحی آن را پدیده‌ای صرفاً قراردادی می‌شمرند که تنها تابع قرارداد عمومی مردم و تحولات آن است (ن. ک. به: زبیدی، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۵۳-۵۴). افسانه «عرب بن قحطان» به روشنی طرز برداشت زبان‌شناسان کهن زبان عربی را بیان می‌کند. طبق این داستان از او به عنوان واضع زبان عربی یاد می‌شود و در برخی منابع دیگر هم از واضعان دیگری چون اسماعیل یاد شده است و بسیاری از ادیبان نیز بر این باورند که خدا زبان عربی را به طور مستقیم وضع کرد و زبانهای دیگر از آن ریشه گرفتند (ن. ک. به: ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۸۷؛ زبیدی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۲۳، ذیل ماده عرب). بسیاری از قواعد زبانی در دانش صرف، نحو و دیگر علوم ادبی سستی بر مبنای همین اسطوره و افسانه ساخته شده است. اگرچه بسیاری از ادیبان از این داستان یاد نکرده و درباره آن نظر نداده‌اند؛ اما احیاناً ناخودآگاه در مقام بیان قواعد و پژوهش در حوزه زبان، بر مبنای چنین تصویری عمل کرده‌اند (برای نمونه ن. ک. به: سیوطی، ۱۹۹۸م، ۲۹-۳۰).

زبان در زبان شناسی ماهیت کاملاً تاریخی دارد؛ در قالب تاریخ زاینده و

بزرگ می‌شود. دوره نوازدی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و پیری و مرگ دارد، حتی ممکن است دچار تناسخ هم بشود و بعد از مرگ دوباره در قالب پیکره‌ای جدید ظاهر شود. ممکن است یک واژه در معنای واژه دیگری ظاهر شود و یا به طور کلی معنای پیشین خود را از دست بدهد، و به اصطلاح دچار انسلاخ شود و معنای دیگری دریافت کند.

دانش زبان شناسی یک دانش صد در صد تجربی دانسته می‌شود و برای هر ادعایی که بخواهد بیان کند، حتماً مدرک تجربی و مستند ارائه دهد. اگر این کلمه در ابتدا این بوده و بعد به آن کلمه تبدیل شده، براساس چه مدرک و سندی این کار صورت گرفته و در کدام دوره زمانی و توسط چه واسطه‌ها و کاتالیزورهایی صورت گرفته است؟ در تک تک این موارد باید مستند تجربی، مادی و محسوس ارائه شود. زبان‌شناسی هیچ گونه تحلیل انتزاعی و ذهنی را درباره پدیده‌های زبانی به رسمیت نمی‌شناسد و از این جهت در چالش با علوم ادبی سنتی است که گاه تحلیلهای فراوان و مفصلی در بیان سیر

تحولات واژه و موضوعات دیگر زبانی ارائه می‌دهند که هیچ یک مستند تاریخی و تجربی ندارد و برآمده از تخیلات ادیبان هستند (ن. ک. به: Hayes, 28-35). نمونه این نوع تخیلات را می‌توان در کتاب مختصر شرح امثله مشاهده کرد.

از لحاظ تاریخی این مشکلی که در حوزه زبان شناسی سنتی ادبیات عرب پدید آمد به نوعی متأثر از ورود منطق یونانی و یونانی زده شدن صرف و نحو عربی است که سعی کردند در حوزه زبان هم بر مبنای جزئیات، قطعیات و بر مبنای تعدادی اصول ثابت، اظهارنظر و تصمیم‌گیری کنند (برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: لانفاد، ۲۰۰۰م، ۲۱۹-۳۱۸). این یک درآمد کلی در ارتباط با زبان و تفاوتی که زبان شناسی معاصر با زبان شناسی کهن دارد، می‌باشد. زبان‌شناسی معاصر هیچ پیش فرض غیر محسوس و غیر مادی در تحلیل زبان را معتبر نمی‌داند.

معرفی مهم‌ترین مکاتب زبان‌شناسی

زبان‌شناسی نوین در طول عمر نه چندان دراز خود مکاتب چندینی را به خود دیده است. در این بخش از مقاله نگاهی گذرا به مهم‌ترین آنها خواهیم افکند.

زبان‌شناسی ساختارگرا: دوسوسور (د ۱۹۱۳) بنیانگذار زبان‌شناسی نوین به شمار می‌رود که رهیافت جدیدی در دانش مطالعه زبان پایه گذارد. مهم‌ترین اثر او کتاب «دروسی در زبان‌شناسی عمومی» است که آقای کورش صفوی به زبان فارسی برگردانده است. او رهیافتی ساختارگرایانه به زبان دارد. سوسور با تفکیک زبان (Long) از گفتار (Parol) به نوعی آغازگر ساختارگرایی به شمار می‌آید. لانگ جنبه نظام یافته زبان است که پیش از فرد وجود دارد و افراد در سخن گفتن تابع آن هستند و پارول همان جنبه فردی زبان است که به صورت گفتار ظاهر می‌شود. در سطح لانگ با دو زنجیره موازی از دال و مدلول‌ها مواجه هستیم که هر دو بر مبنای تفاوت ساخته و گسترش یافته‌اند، اما یکی بر مبنای تفاوت‌های آوایی و دیگری بر مبنای تفاوت‌های اندیشگی. ساختارگرایان بر اساس همین طرز تفکر خود را در برابر سامانه به نسبت ثابتی می‌دیدند که به دلیل نیاز گویندگان به ارتباط و انتقال مفاهیم، وحدتی از معنا را در خود حفظ می‌کند. سوسور به زبان - به مثابه یک نظام کلی متمایز از واقعیت

بیرونی - کلیتی خودبند بخشیده بود، اما از سوی دیگر ماهیت دو لایه‌ای زبان که هر دو لایه آن متحرکند این انسجام را فرومی‌باشد. (ویدوسون، ۱۳۷۷ش، ۱۵۷-۱۶۶. برای آگاهی بیشتر درباره زبان‌شناسی ساختارگر: ن. ک. به: سوسور، ۱۳۷۸ش).

ساختارگرایی از مکتب فرمالیسم (Formalism) روسی سرچشمه گرفته و به توسعه و گسترش آن پرداخته است. یاکوبسن و تزوتان تودروف از دیگر شخصیت‌های معروف زبان‌شناسی ساختارگرا هستند. ساختارگرایان به تجزیه و تحلیل اثر ادبی بر مبنای ساخت آن توجه دارند و ساخت از نظر آنان هر دو جنبه صورت و معنا را پوشش می‌دهد. ساختارگرایان هر جزء یا پدیده را در ارتباط با یک کل بررسی می‌کنند و جزیی از ساختاری کلی می‌شمارند (شمیسا، ۱۳۸۱ش، ۱۷۷). ساختارگرایی بیشتر به گونه مطالعات «هم‌زمانی: Synchronic» و نه از نوع «در زمانی: Diachronic» می‌پردازد. نگاه هم‌زمانی به مقوله زبان به این معنا است که ربط اجزا و پدیده‌ها در یک دوره زمانی مشخص دنبال می‌شود و به عوامل گذشته توجهی نمی‌شود و البته گاهی

زبان‌شناسی ساختارگوا: دوسوسور (د ۱۹۱۳) بنیانگذار زبان‌شناسی نوین به شمار می‌رود که رهیافت جدیدی در دانش مطالعه زبان پایه گذارد. مهم‌ترین اثر او کتاب «دروسی در زبان‌شناسی عمومی» است که آقای کورش صفوی به زبان فارسی برگردانده است. او رهیافتی ساختارگرایانه به زبان دارد. سوسور با تفکیک زبان (Long) از گفتار (Parol) به نوعی آغازگر ساختارگرایی به شمار می‌آید. لانگ جنبه نظام یافته زبان است که پیش از فرد وجود دارد و افراد در سخن گفتن تابع آن هستند و پارول همان جنبه فردی زبان است که به صورت گفتار ظاهر می‌شود. در سطح لانگ با دو زنجیره موازی از دال و مدلول‌ها مواجه هستیم که هر دو بر مبنای تفاوت ساخته و گسترش یافته‌اند، اما یکی بر مبنای تفاوت‌های آوایی و دیگری بر مبنای تفاوت‌های اندیشگی. ساختارگرایان بر اساس همین طرز تفکر خود را در برابر سامانه به نسبت ثابتی می‌دیدند که به دلیل نیاز گویندگان به ارتباط و انتقال مفاهیم، وحدتی از معنا را در خود حفظ می‌کند. سوسور به زبان - به مثابه یک نظام کلی متمایز از واقعیت

بیرونی - کلیتی خودبند بخشیده بود، اما از سوی دیگر ماهیت دو لایه‌ای زبان که هر دو لایه آن متحرکند این انسجام را فرومی‌پاشد. (ویدوسون، ۱۳۷۷ش، ۱۵۷-۱۶۶). برای آگاهی بیشتر درباره زبان‌شناسی ساختارگر: ن. ک. به: سوسور، ۱۳۷۸ش). ساختارگرایی از مکتب فرمالیسم (Formalism) روسی سرچشمه گرفته و به توسعه و گسترش آن پرداخته است. یاکوبسن و تزوتان تودروف از دیگر شخصیت‌های معروف زبان‌شناسی ساختارگرا هستند. ساختارگرایان به تجزیه و تحلیل اثر ادبی بر مبنای ساخت آن توجه دارند و ساخت از نظر آنان هر دو جنبه صورت و معنا را پوشش می‌دهد. ساختارگرایان هر جزء یا پدیده را در ارتباط با یک کل بررسی می‌کنند و جزیی از ساختاری کلی می‌شمارند (شمیسا، ۱۳۸۱ش، ۱۷۷). ساختارگرایی بیشتر به گونه مطالعات «هم‌زمانی: Synchronic» و نه از نوع «در زمانی: Diachronic» می‌پردازد. نگاه هم‌زمانی به مقوله زبان به این معنا است که ربط اجزا و پدیده‌ها در یک دوره زمانی مشخص دنبال می‌شود و به عوامل گذشته توجهی نمی‌شود و البته گاهی

تحلیل در زمانی نیز می‌کند و تحول ساختارها را مورد مطالعه قرار می‌دهد (همان، ۱۸۰). ساختارگرایان با مطالعه ساختاری وجودی مستقل به متن بخشیده و آن را جدای از بافت تاریخی و فرهنگی و هر گونه عامل خارجی دیگر مورد مطالعه قرار می‌دهند (همان، ۱۸۴).

مردم زبان‌شناسی: وایسگربر
(۱۹۸۵) از زبان‌شناسان معروف آلمانی است که به طور خاص بر لزوم تعامل بین زبان شناسی و مردم شناسی تأکید کرد و بنیانگذار مکتب بن در زبان‌شناسی به شمار می‌رود. وی متأثر از ویلهلم فن هومبولت (د ۱۸۳۵) است که درباره وحدت زبان و اندیشه مطالعاتی انجام داده است. وایسگربر بر این باور بود که هر زبانی دارای جهان‌بینی ویژه خود است. متکلمان به هر زبان، صرفاً این گونه نیست که یک زبان را انتخاب و به آن تکلم می‌کنند، بلکه این زبان در ورای پیشینه خود، نوعی جهان بینی دارد. نوع نگاه فارس زبانها، عرب زبانها و... به جهان، انسان، هستی، خدا، مرگ، زن و متفاوت است و چون آگاهیها متفاوت است، به طور طبیعی زبانها نیز گوناگون می‌شوند. تفاوت زبانها، تنها بر

این مبنا نیست که شیوه تلفظها فرق می‌کنند؛ بلکه اختلاف اصلی زبانها در عمق جهان‌بینی متکلمان آن ریشه دارد (ن. ک. به: سلمانیان؛ برای آگاهی بیشتر: باطنی، ۱۳۷۴ش) وایسگربر از این جهان‌بینی به روح زبان تعبیر می‌کند و زبان را در پیوند تنگ با اندیشه و احساس و زندگی اجتماعی می‌شمرد. وی در توضیح نظریه خود از چهار مرحله یاد می‌کند که زبان با عبور از آنها پدید آمده و گسترش می‌یابد:

جهان خارج (آن چه هست) ← روح زبان (آن چه مشترکاً احساس می‌شود) ← نظام معنایی (آن چه مشترکاً فهمیده می‌شود) ← نظام لفظی (آن چه مشترکاً گفته می‌شود).

برای روشنی بیشتر مطلب به یک نمونه از اختلاف جهان‌بینی زبانها اشاره می‌شود. مقایسه واژه عقل با ترجمه یونانی آن به نام «Logos» به روشنی نشانگر تفاوت جهان‌بینی عربی و یونانی است. واژه عقل در زبان عربی از عقال ریشه گرفته و عقال به طناب دایره‌شکلی گفته می‌شد که بر پای شتر می‌بستند و به عنوان قفل و زنجیر مانع بلندشدن و حرکت کردن شتر می‌شد. هم‌چنین عقال

Britannica: Logos; Oxford advanced learner's dictionary: Logos).

کارهای به نسبت مهمی بر مبنای مکتب بن در حوزه مطالعات قرآنی صورت گرفته است. مهم‌ترین شخصیت این مکتب که مطالعات قرآنی بسیار مهمی بر مبنای نظریه وایسگریبر انجام داد، «توشیهیکو ایزوتسو» است که آثارش اخیراً در ایران و جهان عرب شناخته شده و مورد ترجمه و مطالعه قرار گرفته است. مهم‌ترین آثار وی «مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن» و «انسان و خدا در قرآن» است. همچنین کتاب مهم دیگری با عنوان «آفرینش و رستاخیز» دارد که توسط شاگردش شینیا ماکینو نگاشته شده است.

در رهیافت «مردم‌زبان‌شناسی» متن قرآن در بافت تاریخی و فرهنگی و قومی و اجتماعی خود فهمیده می‌شود و از این جهت در نقطه مخالف زبان‌شناسی ساختارگرا قرار دارد.

زبان‌شناسی همگانی: «نوآم چامسکی» زبان‌شناس معروف آمریکایی، بنیانگذار این مکتب به شمار می‌رود و بعد از وی افرادی مانند «کاتز» و «رودوف» از چهره‌های سرشناس این

را برای نگهداشتن کوفیه یا چفیه روی سر استفاده می‌کردند. عقل در زبان عربی نیز در ارتباط با این ریشه است. عقل در عربی به معنای نیروی کنترل نفس به کار می‌رود که جلوی غرایز نافرمان نفس را می‌گیرد. بنابراین عقل در زبان عربی یک رویکرد کاملاً اخلاقی دارد و به معنای یک ابزار برای کنترل غرایز است. عقل در کاربردهای روایی و قرآنی هم به همین معنا به کار رفته است. شاید عقل در هیچ جایی از متون عربی کهن به معنای فلسفی آن (قوة عاقله مجرد و محض) به کار نرفته باشد (ن. ک. به: خلیل، بی‌تا، ص ۱۵۹؛ محاربی، بی‌تا، ص ۲۰۱-۲۱۸؛ راغب، بی‌تا، ص ۳۴۲)، اما واژه «Logos» در زبان یونانی به معنی نظم است و عقل نیروی نظم‌بخش است. به همین دلیل در پایان همه دانشها، کلمه لوژی «logy» را داریم که از همان «Logos» گرفته شده است و به معنای نظم‌دهنده به آن علم یا پدیده به کار می‌رود. بنابراین یک مفهوم مشترک مانند عقل ممکن است در اثر تفاوت جهان‌بینیهای زبانی آن قدر متفاوت شود که گویا افراد هر زبان معنایی مخصوص به خود را از آن اراده می‌کنند (ن. ک. به:

مکتب هستند. مکتب زبان شناسی همگانی بر این باور است که زبان دارای یک ماهیت کاملاً واحد است و همه زبانها از یک منطبق پیروی می‌کنند. پس این مکتب را از این جهت می‌توان در برابر مکتب بن قرار داد. وایسگربر سعی داشت، بین زبانها مرز فرهنگی و تمدنی کاملاً مشخصی ایجاد کند و زبانها را مستقل از هم تحلیل نماید. در نتیجه امکان تحلیل یک پدیده زبانی فارغ از نوع زبان آن وجود ندارد. در مقابل «نوآم جامسکی» تأکید دارد که زبان پدیده‌ای کاملاً واحد است و باید به دنبال مطالعه قواعد عمومی زبان جهت دستیابی به منطق واحد آن باشیم. نظریات و مبانی «نوآم جامسکی» در دانش ترجمه و تولید مترجمهای ماشینی کاربرد فراوانی داشته است (برای آگاهی بیشتر درباره زبان‌شناسی همگانی، ن. ک. به: اچسون، ۱۳۷۰ش و درباره دیدگاه زبان‌شناسی جامسکی: جامسکی، ۱۳۸۴ش؛ سازمند، ۱۳۸۳ش؛ اسمیت، ۱۳۶۷ش).

نظریات این مکتب در قاعده‌مندی ترجمه قرآن نیز کارایی فراوانی می‌تواند داشته باشد که متأسفانه تا کنون مورد توجه مترجمان قرآن قرار نگرفته است.

یکی از ویژگیهای مهم این مکتب و نیز تا حدودی زبان‌شناسی ساختارگرا آن است که قرآن فارغ از عربی بودن مطالعه می‌شود و توجه چندانی به جنبه‌های قومی و نژادی نمی‌شود. این نگرش برای نژادهای غیر عرب جذاب است و به تقویت بعد جهانی قرآن می‌انجامد و مفید می‌باشد.

مکاتب دیگری چون مکتب زبان شناسی کاربردی در انگلستان (ن. ک. به: Firth, 1970) نیز وجود دارند که پرداختن به آنها به خروج از موضوع مورد بحث می‌انجامد. از این روی به این گزارش کوتاه از مکاتب و نظریات زبان‌شناسی بسنده می‌شود.

شاخه‌های زبان شناسی

زبان‌شناسی چند شاخه دارد که برخی رشته علمی مستقل‌اند و هر یک کاربرد ویژه خود را در مطالعات قرآنی دارند.

۱- آواشناسی: دانش «Phonetics» به مطالعه صورت مادی زبان می‌پردازد و چگونگی تولید صدا با اندامهای صوتی انسان را مطالعه می‌کند. دانش مشابه آن در حوزه دانشهای سنتی ما دانش «مخارج الاصوات» است که کاربرد

فراوان در علم تجوید دارد. مخارج الاصوات در تجوید تفاوت روشنی با آواشناسی دارد. پیشرفت علوم در بسیاری از زمینه‌ها مانند فیزیولوژی و آناتومی بدن این امکان را در اختیار آواشناسان قرار داد که بتوانند مخارج حروف را به شکل دقیق و علمی، تعیین کنند. آنان برای توصیف هر آوا، آن را به صورت مجموعه‌ای از ویژگیهای مشخص مانند: واکه‌ای، رهش، قدامی، تیغه‌ای و .. تجزیه کرده‌اند که ترکیب آنها سازنده آوای مورد نظر می‌باشد. (برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: حق‌شناس، ۱۳۶۹ش؛ هایمن، ۱۳۶۸ش؛ یارمحمدی، ۱۳۶۴ش) مخارج در تجوید بسیار محدود و غیر دقیق توصیف می‌شوند. از این روی آواشناسی می‌تواند به ساماندهی و بازسازی دانش تجوید یاری رساند و آموزش قرآن را تا اندازه زیادی آسان، سریع و دقیق سازد.

۲- نحو شناسی: دانش «Syntax» به دستور زبان می‌پردازد. زبان‌شناس نحوی در پی استخراج قواعد دستور زبان و تدوین آن به صورت یک نظام است و تلاش پیوسته برای آسان‌سازی روش یادگیری این قواعد دارد. دانش نحو در

زبان شناسی کاملاً جنبه تجربی دارد و پیوسته در حال تغییر است، در حالی که نحو عربی قرن‌هاست پیشرفتی به خود ندیده است و نظامی را که سیبویه نزدیک به هزار سال پیش در «الکتاب» استخراج نموده، هنوز معتبر می‌داند و نحو عربی بر همان مبنا استوار است. نظام نحو عربی افزون بر رکود و تحول‌گریزی، از مشکل جدی دیگری رنج می‌برد. بخشهای فراوانی از این دانش نه بر پایه مطالعات تجربی زبان که بر پایه تفکرات انتزاعی در زبان ساخته و تدوین شده است. نحو یک مجموعه نظام‌مند و امری حقیقی - نه اعتباری - است. نحو باید کشف و شناسایی شود، نه ساخته و پرداخته. نحو‌شناسان خود را مکتشف - نه مخترع - می‌دانند. دستور هر زبانی درون ساختار آن قرار دارد و همه ما ناخودآگاه از دوران نوزادی آن را فراگرفته‌ایم و بر مبنای آن تکلم می‌کنیم؛ بدون آنکه دقیقاً بدانیم چه کاری انجام می‌دهیم (برای آگاهی بیشتر از مبانی نحو جدید ن. ک. به: باطنی، ۱۳۷۰ش).

تقسیم افعال، نمونه بارز نگرش انتزاعی در نحو است. افعال در فارسی و انگلیسی بر سه قسم گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شوند که عامل زمان،

مبنای تقسیم است. افعال در زبان عربی بر سه فعل ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شوند. تقسیمی که در زبان عربی به کار می‌رود، نامتوازن و ناسازگار با واقعیت زبان است. دو گونه نخست افعال بر مبنای عامل زمان تقسیم شده و تقسیم امر و غیر امر بر مبنای اخباری و انشایی بودن تقسیم شده است. ریشه این اشکال به این بر می‌گردد که دستور زبان را به شکل نظام یکپارچه در نظر نگرفته‌اند. افزون بر آن در بسیاری از موارد افعال ماضی و مضارع در معنایی غیر از زمان مخصوص به آنها به کار می‌روند. برای نمونه فعل ماضی در بسیاری از کاربردهای خود صرفاً به قطعیت و تردیدناپذیری وقوع یک حادثه فرا زمانی آن اشاره دارد. نمونه‌های این نوع افعال در قرآن فراوان دیده می‌شود که معمولاً دستورپژوهان و مفسران در توجیه آن به زحمت فراوان افتاده‌اند. در واقع تقسیم افعال بر مبنای زمان، امری الزامی و تغییر نشدنی نیست و چه بسا بتوان تقسیم‌های دیگری، متناسب با ساختار دستوری زبان عربی، پیشنهاد کرد (برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: معموری، ۱۳۸۶).

تفاوت دیگر در ارائه معیارهای کیفی و کمی است. در نحو سستی، بیشتر

نقشهای زبانی به صورت کیفی تعریف می‌شوند و فراوان پیش می‌آید که در تشخیص نقش یک واژه در جمله، امکان اطلاق بیش از یک نقش بر آن وجود دارد، در حالی که نقشها در نحو نوین کاملاً کمی تعریف شده‌اند و امکان آمیختگی بین آنها بسیار کمتر است. برای نمونه مجموعه وسیعی از نقشها در نحو سستی زبان عربی با نام مفعول شناخته می‌شوند؛ در حالی که هیچ وجه مشترکی بین برخی از آنها با برخی دیگر وجود ندارد. این نقشها در نحو نوین هر یک جداگانه تحلیل شده‌اند و برخی به صورت متمم و برخی قید به شمار می‌روند و هر یک جداگانه تبیین و تحلیل می‌شوند. نمونه دیگر نقش موصول است که فاقد معنای مشخصی در نقشهای دستوری است، در حالی که موصول در نحو نوین به صورت ادوات ربط بین جملات معرفی می‌شود.

آشنایی با نحو در زبان‌شناسی نوین به پیشرفت و گسترش نحو عربی انجامیده و افزون بر آن در ترجمه قرآن نیز نقش مهمی ایفا کرده است، زیرا یکی از مشکلات ترجمه، شناسایی و تحلیل درست نقش هر کلمه و یافتن معادل دقیق آن در زبان مقصد است.

۳- کاربردشناسی: دانش (Pragmatism) به کاربرد زبان و ارتباط آن با ابعاد مختلف زندگی بشر می‌پردازد. برای مثال از جمله زیر می‌توان دو برداشت متفاوت کرد:

«تنبیه حسن، بی مورد بود» می‌توان در یک جا حسن را فاعل در نظر گرفت و در جای دیگر حسن را مفعول خواند. دانش کاربرد شناسی، به شکل مشخص روی چنین مواردی کار می‌کند که البته چنین مواردی در زبان بسیار زیاد است. (برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: یوله، ۱۳۸۵ش). دانش کاربردشناسی در تحلیل آیات متشابه و نیز آیات مشتبهات می‌تواند سودمند واقع شود، زیرا تشابه خیلی از آیاتی که آنها را متشابه می‌دانیم، ناشی از وجود پیچیدگی معنایی نیست؛ بلکه ناشی از وجود یک ساختار مشخص است که امکان فهم بیش از یک معنا در آن وجود دارد. کاربردشناسی با تحلیل بافت درونی و بیرونی متن و جایگاه قرارگیری عبارت مورد نظر درون متن به حل این نوع مشکلات زبانی یاری می‌رساند.

۴- زبان شناسی تاریخی: سیر تاریخی پیدایش زبان و سیر گسترش آن

را مطالعه می‌کند. زبان یک پدیده پویا (Dynamic) و نه ایستا (Static) است. بنابراین ساختارهای گوناگون آن ممکن است در طول تاریخ دگرگون شود و ساختاری به جای ساختار دیگر بنشیند. شناسایی این تحولات در فهم متون کهن نقش و اهمیت فراوانی دارد (برای آگاهی بیشتر ن. ک. به: آرلاتو، ۱۳۷۳ش، ص ۱۱-۳۴).

برای نمونه به ساختار «ی» نسبت در قرآن اشاره می‌کنیم. موارد کاربرد این ساختار در قرآن کمتر از تعداد انگشتان یک دست است؛ اما امروزه در زبان عربی، استفاده از «ی» نسبت بسیار زیاد است. بنابراین در اینجا یک تفاوت آشکار مشاهده می‌شود و زبان دچار دگرگونی شده است. ساختاری که قبلاً به کار نمی‌رفت، اکنون فراوان به کار می‌رود. زبان شناسان تاریخی در این موضوع به این مسئله می‌پردازند که اگر «ی» نسبت نبود، نیاز به «ی» نسبت که بود. پس عرب‌زبانان به جای «ی» نسبت از چه چیزی استفاده می‌کردند؟ جایگزین «ی» نسبت در قرآن «من بیانیه» است. به دلیل اینکه این ساختار متداول نبود، امکان استفاده از «ی» نسبت هم

خیلی زیاد در قرآن نبود. زبان شناسی تاریخی، تأثیر زیادی در مطالعه دانش بلاغت و نقش مهمی در فهم و تفسیر قرآن دارد. در حوزه نقد حدیث و نقد قرائات نیز مؤثر است.

هریشه‌شناسی: دانش (Etymology) به شناخت ریشه‌های کلمات می‌پردازد و معادل آن در دانش‌های سستی ادبیات عرب «علم الاشتقاق» است. ریشه‌شناسی مانند دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی، دانشی کاملاً تجربی است و ریشه واژگان را بر مبنای مستندات تاریخی استخراج می‌کند و سیر پیدایش و پیشرفت آنها تحلیل می‌شود. در ریشه‌شناسی تنها به سیر دگرگونی‌های ریشه درون یک زبان بسنده نمی‌شود و پیشینه آن در زبانهای دیگر نیز دنبال می‌شود. معادل آن در علوم قرآنی «معربات» یا به اصطلاح جدید «واژگان دخیل» است. ریشه‌شناسی تأثیر بسیار زیادی در دانش مفردات قرآن و در پی آن در دانش تفسیر دارد و ممکن است دانش تفسیر را کاملاً دگرگون سازد و به طور خاص در مفردات قرآن تأثیر بگذارد و به واسطه مفردات، تأثیر خود را در حوزه تفسیر بگذارد. مطالعات به

نسبت فراوانی در حوزه ریشه‌شناسی واژگان قرآنی هست که متأسفانه تعداد کمی از آنها به فارسی برگردان شده است. کتاب واژگان دخیل آرتور جفری از معروف‌ترین منابع در این حوزه است که در کتابنامه آن نیز به منابع متعدد دیگری در این موضوع می‌توان دست یافت (برای آگاهی بیشتر از ریشه‌شناسی و کاربردهای آن و برخی منابع مهم آن، ن. ک. به: معموری، ۱۳۸۴ ش).

معناشناسی: دانش (Semantics) به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط به هم را استخراج می‌کند (ن. ک. به: صفوی، ۱۳۸۳، ۵-۲۵؛ برای مطالعه بیشتر درباره معناشناسی: پالمر، ۱۳۶۶ ش؛ شعیری، ۱۳۸۱ ش). معناشناسی به ویژه در تفسیر موضوعی قرآن نقش فراوانی دارد، زیرا این امکان را فراهم می‌کند که روابط معنایی مفاهیم مختلف قرآنی را به شیوه‌ای روشمند استخراج کنیم و از این روابط به نظریه‌ای در موضوع مورد بحث دست یابیم. کتاب «مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن» ایزوتسو از نمونه‌های

بارز این نوع مطالعات است. نکته جالب توجه در این کتاب آن است که مفاهیم مختلف اخلاقی در قرآن در ضمن یک شبکه معنایی گسترده دیده شده‌اند که ما را سرانجام به نظریه‌ای قرآنی در موضوع نظام اخلاقی می‌رساند. ویژگی مهم دیگر رهیافت معناشناسانه این پژوهش آن است که روابط معنایی بین مفاهیم قرآنی بر اساس معیارهای علمی قابل قبولی بر مبنای شناسایی روابطی چون جانشینی، هم نشینی، تضاد و .. استخراج شده‌اند و به ندرت به منابع لغوی بسنده شده است. یکی از مشکلات جدی منابع لغوی در زبان عربی، فاصله به نسبت دراز بین تاریخ تدوین آنها و عصر نزول قرآن است. این فاصله که دگرگونیهای فراوانی را در زبان عربی شاهد بوده است، موجب بی‌اعتمادی پژوهشگران به منابع لغوی می‌شود. از این روی اگر بتوان روشی معتبر در فهم روابط معنایی به کار گرفت که در آن به خصوص منابع لغوی بسنده نشود، تحول و اعتبار بیشتری به مطالعات قرآنی بخشیده خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله نگاهی گذرا به دانش زبان‌شناسی و مهم‌ترین مکاتب و شاخه‌های آن افکنده شد. این دانش به رغم پیشینه نه چندان طولانی آن، تأثیرات فراوانی بر مجموعه گسترده‌ای از دانشهای قرآنی گذاشته است. با این وجود، مطالعات قرآنی هنوز توجه کافی به این دانش است و همین امر موجب شده است این شاخه از علوم زمینه‌ای ناپیموده برای زبان‌شناسی باقی بماند. از این روی نوآوریهای فراوانی در این حوزه از مطالعات قرآنی وجود دارد که امید می‌رود در آینده نزدیک شاهد آن باشیم.

منابع

۱. آفرینش و رستاخیز: پژوهشی
معنی شناختی در ساخت جهان‌بینی
قرآنی، ماکینو، شینیا، انتشارات
امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲. آواشناسی، حق‌شناس،
علی محمد، آگاه؛ ۱۳۶۹ش.
۳. تاج العروس، زبیدی،
محمد مرتضی، دارالفکر، بیروت،
۱۹۹۴م.
۴. تاریخ مختصر زبان‌شناسی،
رایینز، رابرت هنری، علی محمد
حق‌شناس، نشر مرکز، تهران،
۱۳۷۰ش.
۵. چامسکی و انقلاب زبان
شناسی، سازمند، علی حسین و رضا
نیلی‌پور، نشر دانژه، تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. چهار گفتار درباره زبان، باطنی،
محمد رضا، آگاه، تهران، ۱۳۶۴ش.
۷. خدا و انسان در قرآن،
ایزوتسو، توشیهیکو، احمد آرام،
شرکت سهامی انتشار، تهران،
۱۳۸۱ش.
۸. دارالکتب العلمیه، سیوطی،
جلال الدین، بیروت، ۱۹۹۸م.
۹. در آمدی بر زبان‌شناسی
معاصر، اگردادی، آرونف و
دابروسکی، علی درزی، تهران،
انتشارات سمت، بی تا.
۱۰. درآمد بر زبان‌شناسی تاریخی،
آرلاتو، آنتونی، یحیی مدرسی،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۱. درآمدی بر آواشناسی،
یارمحمدی، لطف‌الله، مرکز نشر
دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۲. درآمدی بر معنی‌شناسی،
صفوی، کورش، نشر سوره مهر،
تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۳. درآمدی بر نشانه‌شناسی،
دینه‌سن، آنه ماری، مظفر قهرمان، نشر
پرش، آبادان، ۱۳۸۰ش.

۲۱. زیان‌شناسی نوین: نتایج انقلاب چامسکی، اسمیت، نیل و دیردری ویلسون، نشر آگاه، تهران، ۱۳۶۷ش.
۲۲. العقل و فهم القرآن، حارث بن اسد محاسبی، دارالکندی، بی‌تاجا.
۲۳. العین، خلیل فراهیدی، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۴. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
۲۵. مبانی معناشناسی نوین، شعیری، حمیدرضا، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱ش.
۲۶. مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ایزوتسو، توشیهیکو، فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد روز، تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۷. مفردات غریب القرآن، راغب، دفتر نشر کتاب، بی‌تاجا.
۲۸. مقایسه تطبیقی کاربردهای فعل ماضی و مضارع در قرآن: با تکیه بر نمونه بقره، همو،

http://ali.mamouri.com/1386/04/04/p_3.html.

۱۴. درآمدی بر کاربرد ریشه‌شناسی در مطالعات تاریخی، معموری، علی، نشریه کتیبه، ش سوم، آبان ۱۳۸۴ش.
۱۵. دوره زیان‌شناسی عمومی، سوسور، فردیناند دو، کورش صفوی، هرمس، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۶. راهنمای نظریه ادبی معاصر، ویدوسون، پتر و رامان سلدن، عباس مخبر، ویرایش سوم، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۷. زبان و اندیشه، چامسکی، نوآم، کورش صفوی، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۸. زبان و تفکر: مجموعه مقالات زیان‌شناسی، همو، ۱۳۷۴ش.
۱۹. زبان و زیان‌شناسی، هال، رابرت، محمدرضا باطنی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۰ش.
۲۰. زیان‌شناس همگانی، اچسون، جین، حسین وثوقی، سازمان آموزش و انتشارات علوی، تهران، ۱۳۷۰ش.

36. Encyclopedia Britannica, online edition.
37. Firth, J.R, The Tongues of Men, Oxford University Press, London, 1970.
38. Hayes, Curtis & other, ABC's of Languages & Linguistics, انتشارات اخگر، تهران، ۱۳۷۳ش.
39. Oxford advanced learner's dictionary, by A.S. Hornsby, Oxford University Press, London, 2005.
۲۹. من القرآن الى الفلسفة، لانغاد، زاك، وجيه اسعد، منشورات وزارة الثقافة، دمشق، ۲۰۰۰م.
۳۰. نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل، هایمن، لاری ام، یدالله ثمره، نشر فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۸ش.
۳۱. نقد ادبی، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۱ش.
۳۲. نگاهی تازه به دستور زبان، باطنی، محمد رضا، آگاه، تهران، ۱۳۷۰ش.
۳۳. نگاهی تازه به معنی شناسی، پالمر، فرانک، کورش صفوی، سروش، ۱۳۶۶ش.
۳۴. نگاهی گذرا به برخی نظریه های ترجمه، سلمانیان، فرهاد، http://www.kkhec.ac.ir/klf/3ev6q_nfk.doc
۳۵. کاربردشناسی زبان، یول، جورج، محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵ش.